

Islamic State and the Right to Provide Food Safety

Seyyed Mohsen Ghaemi Khargh ¹

(Received on: 07- 09- 2022 Accepted on: 18-04- 2023)

Abstract

The socio-cultural and legal framework derived from Islamic jurisprudence, serving as the governing law for social realities in the Muslim community, formulates a distinctive approach. Going beyond a reliance on rational foundations in methods for ensuring global food security and sustainable agriculture, it establishes an exemplary model for food security and agriculture based on a set of principles and foundations. In addition to the responsibilities of Islamic governments in ensuring food security, the broader societal culture should transition towards overseeing this matter, with food security being guaranteed within the framework of sufficiency or necessity during the tenure of the Islamic government. Naturally, within this framework, considering the "principle of preference in Islamic jurisprudence," "priority of needs over luxuries," and "foundations of succession and balance in land use," there arises a necessity to prohibit the extensive cultivation of non-fruit-bearing plants and trees. This prohibition extends to both public and privately-owned lands. Furthermore, beyond the obligation to ensure food security for everyone, peaceful coexistence in both public and private domains will ensue.

Keywords: Islamic Government, Jurisprudence of Natural Resources, Food Security, Sustainable Agriculture, Healthy Food.

1. PhD Public Law, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran m.ghaemi313@gmail.com

دولت اسلامی و حق بر تأمین امنیت غذایی

سید محسن قائمی خرق^۱

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۶/۱۶ تاریخ پذیرش ۱۴۰۲/۰۱/۲۹)

چکیده

فرهنگ اجتماعی و حقوقی برآمده از فقه به عنوان قانون ناظر به واقعیت های اجتماعی جامعه ی مسلمین، نوعی نگرش خاص را صورت بندی می کند که افزون بر اتکا به بنای عقلا در شیوه تأمین امنیت غذایی و کشاورزی پایدار در جهان، الگوی مطلوب امنیت غذایی و کشاورزی را در بستری از مبانی و مقدمات قرار می دهد و بر مبنای آن، افزون بر وظایف دولت (های) اسلامی در تأمین امنیت غذایی، فرهنگ عمومی جامعه نیز بایستی به سمت نظارت بر این امر حسبی، و نیز تأمین امنیت غذایی در قالب وجوب کفایی یا عینی در عرض یا طول دولت اسلامی قرار گیرد. بدیهی است در این قالب، بنا بر «اصل ترجیح پذیری در فقه اسلامی» و «تقدم حاجیات بر کمالیات» و نیز «مبانی استخلاف و توازن زمین»، بایستی به ممنوعیت کاشت گسترده گیاهان و درختان غیرمثمر باور داشت. گستره این ممنوعیت نیز افزون بر عرصه های عمومی، زمین های دارای مالکیت خصوصی نیز می باشد؛ چه آن که افزون بر وجوب تأمین امنیت غذایی بر همگان، همزیستی مسالمت-آمیز عرصه عمومی و خصوصی نیز بر آن دلالت خواهد داشت.

کلیدواژگان: دولت اسلامی، فقه منابع طبیعی، امنیت غذایی، کشاورزی پایدار، غذای سالم.

۱. دانش آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

حق دسترسی به غذا، جزو مهمترین حق‌های اقماری حق حیات است که دولت‌ها به عنوان مهمترین تکلیف در قبال شهروندان، چه در زمان صلح و چه در زمان مخاصمات باید آن را محقق کنند که به نظر می‌رسد ماهیت آن، از قبیل تعهد به نتیجه باشد، نه تعهد به وسیله. به هر روی، نگرش فقهی به امنیت غذایی و مسأله مهم نوع گیاهان و درختان کاشته شده، امری است که این تحقیق در پی آن است. این جستار توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، به تبیین این مسأله در پرتو مبانی و گزاره‌های فقهی و حقوق اسلامی خواهد پرداخت. امنیت غذایی، آنچنان که در این مقاله مدنظر است، عبارت است از تأمین دسترسی پایدار به غذای کافی و سالم. تأمین این امنیت به طور صریح در بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی، به عنوان تکلیفی بر عهده حاکمیت قرار گرفته است؛ آنجا که مقرر می‌کند: «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی، جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و...». بر این اساس، اهمیت این نوشتار در حوزه پردازش به آن دست از تکالیف دولت اسلامی است که تاکنون از منظر فقهی و نیز چالش‌های روز (کاشت گیاهان غیرمثمر) بررسی نشده است.

ساختار تحقیق با پیروی از روش فرانسوی تحقیق و با احتراز از پرداخت به کلیات و مفاهیم، در دو بخش سامان یافته است. در بخش نخست، به مبانی تکلیف دولت به تأمین امنیت غذایی از رهگذر کاشت درختان و گیاهان مثمر پرداخته شده است؛ ضرورتی که قوانین و مقررات دولتی نیز بایستی به سمت تقنین آن حرکت کند. در بخش دوم نیز مسئولیت مدنی دولت‌ها در برابر خسارات زیست محیطی از رهگذر کاشت گیاهان غیرمثمر یا عدم اطلاع‌رسانی در برابر مضرات گیاهان و درختان غیرمثمر و... مطرح می‌شود. بر این اساس، منطق توجیهی این سامان تحقیق را می‌توان در توجیه تکلیف دولت‌ها نسبت به مسأله گیاهان مثمر و سپس آثار و ضمانت اجراهای ترک این تکلیف توسط دولت‌ها دانست.

۱. پیرنگ فقه در توسعه امنیت غذایی؛ تحلیل رویکرد فقه دولت به درختان غیرمثمر

رویکرد دولت-ژاندارم در میان نظریات دولت، ناظر به کارویژه امنیتی دولت است. در این رویکرد، دولت وظیفه تأمین امنیت مرزها و پس از آن، امنیت درون‌مرزی را داشت. از این رو، نمی‌توانست امنیت را به حوزه‌های اقتصادی و امنیت به معنای شمول بر دسترسی به غذای

سالم گسترش دهد. در مقابل، فقه اسلامی در مبانی و گزاره‌های متعددی به لزوم توجه دولت‌ها به غذای مردم توجه کرده است. اجرا نشدن حد سرقت در زمان قحطی، قیمت‌گذاری و فروش طعام در صورت احتکار طعام توسط محترکین، وجوب پرداخت و اجبات مالی مانند خمس و زکات و وجوب پرداخت نفقه در مواردی مانند خانواده فرد غایب مفقود الاثر یا فرد گمشده، از جمله این موارد است. این گزاره‌ها و هنجارهای جزء، در ذیل مبانی و پارادایم‌هایی فهم می‌شود که الزام دولت‌ها به منع کاشت درختان غیرمثمر را موجه می‌سازد. این مبانی عبارتند از:

۱-۱. پیوست کلامی؛ استخلاف آدمی و امانی بودن «زمین»

بزرگداشت انسان، گذشته از نظام‌واره هستی او که در هر موجود دیگری هرچند ضعیف یافت می‌شود، در گرو خلافت اوست. انسان، شأن خلافت الهی دارد و «خلیفه» نیز کسی است که در تمام شئون علمی و عملی خود، تابع «مستخلف عنه» باشد که از جهت علمی، «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ» (بقره: ۳۱) و از لحاظ عملی، «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ»^۱ (هود: ۶۱) فرموده است.

بدینسان، مهمترین عنصر خلافت الهی بعد از فراگیری معارف الهی، آباد ساختن زمین و نجات آن از هرگونه تباهی و ویرانی است. براساس نصوص صریح اسلامی، خداوند متعال انسان را خلیفه خود نهاده (بقره: ۳۰) و این مقام فاخر را با فرهنگ زیست محیطی در هم می‌آمیزد و فرمان آبادانی زمینش را به او می‌دهد (هود: ۶۱). از این رو، هستی در دست این جانشین، امانت و نعمتی می‌شود و هر نعمتی نیز اقتضای شکری دارد که از آن جمله، بهره‌برداری از آن در چارچوبی درست و مشروع است. از این رو، تسخیر آسمان‌ها و زمین برای آدمی، به معنای فقدان چارچوب در بهره‌گیری از مواهب الهی نیست، بلکه بایستی در راستای کمال انسان کارگر افتد. به دیگر تعبیر، منظور از خلیفه بودن انسان، چنین نیست که او مالک تمام عیار زمین و طبیعت و محیط باشد و هرگونه که خواست، در آن تصرف کند، بلکه او نماینده اداره و آبادانی زمین بوده و این طبیعت با همه منافع و امکاناتش، به امانت بشر سپرده شده است. چنانکه این مفهوم در قرآن کریم به روشنی بیان شده است: «وَإِلَىٰ مُؤَدَّٰتِهِمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي

۱. «خدای یگانه شما را از زمین ایجاد کرد و شما را بر آبادی زمین برگماشت پس از او طلب مغفرت کنید سپس به سوی او توبه کنید، حقیقتاً که پروردگار من نزدیک و اجابت‌کننده است.»

قَرِيبٌ مُّحِبُّ (هود: ۱۱۹)؛ «و به سوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم). گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آموزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید که پروردگارم [به بندگان خود] نزدیک و اجابت‌کننده [خواسته‌های آنها] است!».»

۲-۱. اصل ترجیح‌پذیری در فقه

یکی از مهمترین مسائل در عرصه مدیریت زیست شهری و روستایی، حتی در صورت نپذیرفتن اهمیت کشت گیاهان و درختان مثمر، ترجیح‌پذیری است. در واقع، سؤال این است که در این موارد، مخصوصاً در خشکسالی‌ها و مواقع کم‌آبی و بحران غذایی، اولویت با کدام اقدام است؛ یعنی مسئله ترجیح میان فعل و ترک یا ترجیح یک فعل از میان چند فعل. اگرچه بدین قاعده، در آرای اصولیون و فقیهان تصریحی نشده است، در عمل، همه به آن پایبندند. بدهت عقلی نیز بر این اصل، صحه می‌گذارد؛ چراکه عقل عملی [حسن و قبح عقلی] و تأدییات صلاحیه و بقای نوع انسانی و گرایش فطرت به سوی حُسن و نیکی است و بدون وجود چنین اصلی، نباید هیچ عقلانیتی برای توجه اولیه به دین قائل شد.

طبق این مبنا، در هر موقعیتی که افعال متنوع و متعددی را می‌توان انجام داد، باید بر مبنای این اصل، ارزش‌گذاری شوند. این ارزش‌گذاری، چارچوبی است که حق و تکلیف در آن تعریف می‌شود. ترجیح‌پذیری یا قانون «اهم و مهم»، قاعده‌ای است که بر مبنای آن، چنانچه نتوان تراحم میان دو اقدام را با نفعی اهمیت یکی از طرفین از بین برد، جایگاه دو اقدام به اهم و مهم تفسیر شده و به صورت موقت، اولویت با اقدام امر اهم خواهد بود تا زمانی که هر دو اقدام به سطح یکسانی در طیف «اهمیت و ارزش» برسند. بر این اساس، کاشت درختان و گیاهان مثمر می‌تواند اولیوی ارزشمند نسبت به کاشت گونه غیرمثمر تلقی شود.

۳-۱. مصلحت و ولایت

در خصوص ماهیت «حکمرانی» نهادها و قوای حاکمیتی گوناگون در عرصه امنیت غذایی و کشاورزی می‌توان فرض کرد که جنس این اقدامات، از قبیل تولید (ولایت)ی است که از جانب حاکم اسلامی به وی (یا آن نهاد) داده شده است، همچنانکه نمی‌توان ماهیت وکالت یا تفویض را نیز در خصوص این اقدامات نفی کرد. به هر روی، در قالب هر کدام از این هویتها، شرط اقدام و به عبارت بهتر، شرط صحت و نفوذ حکمرانی، رعایت غبطه و مصلحت مردم

است. به عبارت دقیق‌تر، نه تنها رعایت مصلحت نسل حاضر، بلکه توجه به منافع نسل‌های آینده نیز در طیف‌های مختلف تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نیز بایستی مدنظر قرار گیرد. بر این اساس، کاشت گونه‌های مثمر، عنصر مصلحت و غبطه را فراهم می‌سازد.

افزون بر این شرط، گستره صلاحیت دولت در تأمین مصلحت (از رهگذر کاشت گونه‌های مثمر و یا الزام به آن) نیز قابل تامل است. در این عرصه، بسته به ماهیت فقهی منابع طبیعی، گستره امکانی دخالت حاکمیتی تعیین می‌شود و پس از آن بایستی در تعیین گستره «فرهنگ و مدیریت مردمی» نسبت به این مسأله سخن گفت. به هر روی، الگوهای مفروض در خصوص ماهیت «منابع طبیعی»، در یکی از گونه‌های زیر قرار می‌گیرد: «انفال»؛ «مباحات عمومی»؛ «مشترکات».

حیثیت و گستره دخالت دولت در هر یک از سه احتمال فوق با دیگری متفاوت است. اگر منابع طبیعی در زمره انفال قرار گیرد به امام معصوم علیه السلام و یا حاکم اسلامی در عصر غیبت تعلق دارد، ولی در فرض مشترکات عمومی، منابع طبیعی از آن عموم خواهد بود، به طوریکه امکان حصول ملکیت خصوصی برای افراد و بخش خصوصی ممتنع است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۷۰؛ شیخ طوسی، بی تا: ۴۱۸). حتی در این فرض، بنا بر قولی، حاکم اسلامی نمی‌تواند مشترکات و سرمایه‌های ملی را به مردم واگذار کند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۷۹۵).

در صورت مباحات انگاشتن زمین‌ها، تصرف در آنها برای عموم مردم، مباح و حلال است، در حالی که ملک هیچکس به شمار نمی‌آیند، ولی امکان به ملکیت درآوردن مقداری از آنها وجود دارد و همگان در این قابلیت، مساوی هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۵۳۸؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱، ۲۷۸). پس چنانکه تبیین شد، تفاوت مباحات عمومی با انفال در نیاز نداشتن به اذن حکومت در استفاده از این مباحات است. همچنین چنان‌که خواهد آمد، وجه فارق مباحات عمومی با مشترکات عمومی، در امکان پذیری تملک است.

بنابر روایات متعدد، می‌توان «زمین موات» و یا «زمین‌های فاقد مالک خصوصی» و «زمین‌های آباد طبیعی» را ذیل انفال قرار داد (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۷، ۱۱۱؛ همچنین رک به: همان، ۵: ۱۱۲؛ حر عاملی، بی تا: ۴، ۲۶۵). در مقابل نیز روایات متعددی وجود دارد که منابع طبیعی را جزو مباحات عامه و یا مشترکات عمومی قرار می‌دهد. از این حیث، نوعی تعارض میان این دست از روایات وجود دارد. چند روش برای وفق‌دهی میان اطراف تعارض می‌توان پیشروی نهاد:

روش اول: روایات «اباحه» و «اشتراک» منابع طبیعی، مختص زمانی است که حکومت، غیرمشروع باشد، نه دوره حکومت اسلامی. پس یک حکم مصلحتی و حکومی خواهد بود، نه حکمی از جنس تبلیغی و شرعی دایمی. این معنا از منطبق رفتاری امام صادق علیه السلام در برابر مسمع به صراحت قابل برداشت است که حضرت به او فرمود: «ای ابا سیار! این مال را برای تو، پاکیزه و حلال کردیم. مالت را بردار و با خود ببر و [بدان] که همه زمین‌هایی که در اختیار شیعیان ما قرار دارد برای آنان حلال است تا زمانی که قائم ما قیام کند که در آن هنگام از آنان خراج خواهد گرفت، اما خود زمین را به آنان واگذار خواهد کرد ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۲۳۷).

روش دوم: افزون بر موارد فوق، فلسفه مباح و یا مشترک شمردن یک منبع، تهیه زمین‌های برای بهره‌برداری همگانی است. بدیهی است که بدون وجود حکومت و وضع مقررات در این خصوص، تعادل در بهره‌برداری‌ها به سود گروهی خاص از بین می‌رود (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲۰۳). بنابراین چنین هدفی در سایه انفال‌انگاری منابع طبیعی و عرصه کاشت گیاهان و درختان به نحو بهتری محقق می‌شود (مقصد شریعت چنین اجازه‌های را صادر می‌کند). پس می‌توان دولت را به مثابه «ژاندارم» در حراست از زمین و عرصه کاشت دانست که هرگاه الگوریتم استفاده از آن به انحصارگرایی و یا ضرر عمومی منجر شد، موجب مسئولیت دولت و در نتیجه، لزوم پیشگیری و احتیاط نسبت به به کارگیری آن الگوریتم می‌شود. از این رو، کاشت گیاهان و درختان غیرمثمر که امنیت غذایی نسل‌های مختلف بشری و حق دسترسی آنان به غذای سالم و کافی را تحت تاثیر قرار می‌دهد، امری مغایر با سیاست انفال‌انگاری اراضی موات، بدون مالک و سایر اراضی مندرج درون مفهوم انفال است.

لازم به ذکر است که منابع طبیعی، چه در زمره انفال قرار گیرند و چه در دسته مباحات، حکومت اسلامی در صورت اول، از باب ولایت و در حالت دوم از باب ناظر مطلقه و مدبر امور عمومی می‌تواند مقررات و نظاماتی را در خصوص چگونگی استفاده از آنها وضع کند، همچنانکه در خصوص زمین‌های دارای مالک خصوصی نیز می‌تواند از باب حفظ مصلحت عمومی، کاشت درختانی را که ضرر آنها محدود به حوزه خصوصی نمانده و به حریم عمومی نیز سرایت کند، ممنوع کند، مثل ممنوعیت کاشت گونه‌هایی که منجر به کاهش شدید آب‌های زیرزمینی یا افزایش آلودگی هوا می‌شود.

توجه به عنصر مصلحت در سیاست‌ها و دستورات حکومتی، به دنبال تحکیم الگوی

کشاورزی پایدار و امنیت غذایی است. این نگرش در موارد متعددی در بیان شارع مقدس نمودار بوده و با استقرای این موارد می‌توان به روح کلی شریعت در توجه به تأمین امنیت غذایی و زراعت گونه‌های مثمر پی برد.

رسول خدا ﷺ فرمود: یا علی! مبادا با حضور تو به کشاورزان ظلمی بشود و مالیات زمین را زیاد مکن» (حرعاملی، ۱۴۱۵: ۱۳، ۲۱۶). ممنوعیت افزایش مالیات اراضی زراعی، همان نتایج برآمده از گزاره‌های «وضع مالیات شرعی تنها بر برخی از اقلام و نه همه محصولات، از جمله تنها بر غلات، گندم، جو، کشمش و خرما»، «لزوم رعایت نصاب و عدم وجوب زکات در کمتر از نصاب» و «رعایت توان مالی افراد در اخذ زکات» و همچنین مصونیت جانی کشاورزان در زمان مخاصمات مسلحانه به دلیل لزوم تأمین امنیت غذایی هنگام مخاصمات و پس از آن است. این قبیل حمایت‌ها با توجه به حکمت و فلسفه پشتوانه آن، نشان از اهمیت و اولویت امنیت غذایی و گونه‌های مثمر در اندیشه اسلامی دارد.

۴-۱. توازن طبیعت

قرآن کریم از تعادل طبیعت با کلمه موزون یاد کرده و می‌فرماید: «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ وَانْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ» (حجر: ۱۹)؛ و زمین را گسترديم و در آن کوه‌های استوار برنهاديم و از هر چیز، متناسب و موزون رویاندیم».

خداوند متعال به انسانها اجازه داده است تا به صورت حلال از آنچه در اختیارشان قرار داده، بهره‌مند گردند. بنابراین کسی حق ندارد خارج از دستورات الهی از مقدرات پروردگار استفاده کند و هرگونه تصرف در طبیعت باید با رعایت احکام الهی و حلال و حرام خداوند باشد (راوندی، ۱۴۰۵: ۲۱، ۲). از جمله این احکام به عنوان یک اصل فرادستوری و فراشرعی در حوزه زیستمحیط، اصل رعایت توازن طبیعت است. هر سیاست یا حکمی که این اصل اساسی را نقض کند، مصداق تصرف حرام در محیط زیست خواهد بود. برخی از مصادیق این قبیل تصرفات در دیگر آیات تحت عنوان «اعتداء» مطرح شده است. به عبارت دیگر، قرآن، تجاوز به طبیعت در هر قالبی که باشد را اعتداء دانسته و می‌فرماید: «منابع پاکیزه‌ای که خداوند در اختیار شما قرار داده است، ضایع نکنید و از حدود خویش تجاوز نکنید؛ چراکه متجاوزین مشمول محبت خداوند نخواهند بود» (مائده: ۸۶). همین تجاوز از حد، مجازات متجاوز را موجب خواهد شد.

برهم زدن توازن طبیعت از رهگذر کاشت گسترده گونه‌های غیرمثمر می‌تواند تحت عنوان «ضرر» نیز مورد نهی شارع قرار گیرد. ضرر، به معنای خلاف نفع (جوهری، ۱۴۰۷: ۲، ۷۱۹) بوده و برخی از فقها، جلوگیری از نفع آینده را نیز به مثابه ضرر برشمرده‌اند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۱، ۲۰۷؛ طباطبائی، ۱۴۰۴: ۲، ۳۰۲). البته، ضرر آینده با ضرر احتمالی همسان نبوده، و ضرر آینده، ضرری است که عرفاً وجود و تحقق آن در آینده حتمی و قابل مطالبه است (شهیدی، ۱۳۷۷: ۷۳). گرچه در تشخیص ضرر و فعل زیانبار، عرف، مرجعی تعیین‌کننده به شمار می‌رود، گستره ضرر در حوزه زیست محیط و کشاورزی، به دلیل اهمیت بسیار این عرصه و سهیم بودن نسل‌های متعدد، وسیع‌تر و غیرقابل مسامحه باشد. از این رو، نمی‌توان با توهم زیبایی مناظر گونه‌های گیاهی غیرمثمر، سایر ضررهای فعلی و آینده ناشی از کاشت این گیاهان را پذیرفت؛ زیرا چه بسا در برابر نفع شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) یا گروهی، ضرر برای عموم ملت و یا عموم انام و جهانیان وجود داشته باشد.

برهم زدن توازن، در قالب فساد نیز مطرح شده است. خداوند متعال در قرآن کریم، نارضایتی خود از فساد انگیزان را بدین نحو اعلام داشته و می‌فرماید: «وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۷۷)؛ «و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش که خدا، مفسدان را دوست ندارد». مراد از فساد در این آیه، فساد تولید شده توسط انسان و به زبان علمی، فساد تشریحی است که از جمله ملموس‌ترین آنها، آلودگی‌های روزافزون و فسادهای پدید آمده در اثر آزمایش و به‌کارگیری سلاح‌های بیولوژیک و زیستی است.

۵-۱. امور حسبیه، ولایت عدول مومنین و فرهنگ جهاد عمومی

تأمین امنیت غذایی و حفظ حق حیات از رهگذر تأمین غذای کافی و سالم در زمره مهمترین امور حسبی قرار می‌گیرد که شارع، راضی به ترک و اهمال آنها نیست. درباره امور حسبیه، دو دیدگاه رایج بین فقها عبارت است از: الف) دیدگاه مجرد از دولت و حاکم بر قسمتی از مسائل اجتماعی ضروری است که باید توسط عموم یا افرادی خاص با صلاحیت‌های معین انجام یابد، مانند بسیاری از عبادات، معاملات و اموری مانند آشتی دادن میان افراد و داوری در رفع اختلافات که توسط افراد و بدون دخالت دولت انجام میپذیرد. به عبارتی، گرچه امور حسبیه عمدتاً از واجبات کفایی^۱ است، ولی حتی اگر سازمان یافته و تشکیلاتی هم

۱. واجباتی که بر تک تک افراد واجب نیست و با انجام یافتن آن از سویی تعدادی از افراد از کفایت آن، بر دیگران واجب نخواهد بود.

باشد به صورت بخش خصوصی عمل می‌شود و از حیث ماهیت، ربطی به نظام سیاسی و دولت ندارد. ب) دیدگاه حکومتی در نظریه حسبه است که پیش فرض احکام، وجود و تحقق حکومت فراگیر دولت است و اگر این امور در برخی از شرایط در خارج از قلمرو دولت انجام می‌گیرد، بنابر ضرورت و به دلایلی همچون قدرت نداشتن صالحان امت بوده است.

با توجه به اختلاف تعابیر فقه اسلامی نسبت به تصدی امور حسبی، چنانچه دیدگاه نخست زیر پذیرفته شود، توجه به الزامات تأمین غذایی و کاشت گونه‌های مثمر، ضرورتی بر عهده عموم یا افرادی خاص قرار می‌گیرد و چنانچه دیدگاه دوم پذیرفته شود، این مسأله بر عهده نهادی حقوقی به نام دولت خواهد بود. افزون بر اینها باید توجه داشت که تأمین غذایی، امری است که در جامعه اسلامی، بدون تصدی و مسئول باقی نمانده و در صورت نبود دولت نیز مراحل و مراتبی برای تأمین آن به صورت پایدار و جهادی در قالب فرهنگ عمومی و مومنانه پیش بینی شده است. به هر روی، هیچ یک از این دو احتمال در معنای حسبه، اقدام اجتماعی و حکمروائی اجتماعی در آب رانفی نمی‌کند. در حقیقت، تعارض دو نظریه در مواردی است که با فرض وجود دولت مشروع اسلامی، اشخاصی به طور خصوصی بخواهند به امور حسبیه همت ورزند که ظاهر نظریه اول، جواز این عمل و مقتضای نظریه دوم، نظارت دولت (و در صورت تمرد، نامشروع شدن اقدامات) می‌باشد.

البته این نظریه را نمی‌توان به دلیل تفاوت مذاق استنباطی و یا عدم امکان پذیری اجرای فتوا در شرایط صدور فتوا، مورد قبول همه فقها دانست (نائینی، بی‌تا: ج ۱، ۳۳۰)، ولی با بهره‌گیری از قالب «ولایت داشتن مومنان عادل» و «حسبه»، می‌توان به وجوب تأمین غذایی رسید. البته باید توجه داشت که منظور از وجوب در این مقاله، وجوب در سطح امر کلی و سیاسی است، و گرنه وجوب کمک به فرد مضطر و در معرض آسیب به صورت موردی و فردی، در جای خود ثابت شده است. همچنین در این مبنا، مردم، مفهومی، طیفی و تشکیکی (مرتب‌ای) است؛ به این معنا که «در آن دست از امور حسبی که اجتهاد در آن شرط نیست، در صورت نبود یا ناتوانی فقیه، مؤمن عادل، فرد یقینی، برای تصدی این امور است. پس از او، فرد موثق و در صورت ناتوانی، بقیه مؤمنان، پس از ایشان، همه مردم ولو کافر، متصدی امور خواهند بود» (نائینی، پیشین: ج ۱، ۳۳۰).

ابتکارات مردمی و فرهنگ عمومی از بُعد امر به معروف و نهی از منکر (اصل هشتم قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران) و گشایش زبان به تذکر و موعظه و در صورت لزوم، اجبار است؛ چنانکه در روایات آمده است: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ، بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ؛ فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُطُورَ بِاللِّسَانِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۵، ۵) «به تحقیق امر به معروف و نهی از منکر، طریق انبیا و روش صالحان است [و] فریضه بزرگی است که به واسطه آن، فرایض و واجبات اقامه می‌گردد و مذاهب ایمن می‌شوند و کسب و کار، حلال و مظالم عودت می‌شود، زمین آباد می‌شود و دشمنان شکست خورده و خاضع می‌شوند^۱ و امور سامان می‌ابد. پس با دل‌هایتان انکار کنید و با زبان‌تان تذکر دهید.»

از قضا در این روایت معتبر، امر به معروف و نهی از منکر، فارغ از موضوع آن، موجب عمران و آبادانی زمین دانسته شده است و طبعاً در موضوع محوری این مقاله نیز چنین اثری به طریق اولی به دست خواهد آمد.

۲. مسئولیت مدنی ناشی از کاشت گیاهان غیرمثمر: اشخاص حقیقی یا حقوقی

پس از اثبات تکلیف دولتها و نهادهای مسئول فرادولتی در حوزه امنیت غذایی و کاشت گونه‌های مثمر، نوبت سخن از مسئولیت مدنی ناشی از نقض این تکلیف است که رویه دیگر آن، حق شهروندان بر برخورداری از محیط زیست سالم و دسترسی به غذای سالم و کافی می‌باشد. در واقع، استحقاق، شامل حقی است که دولت، تأمین، تضمین و تحقق حتمی آن را نسبت به اشخاص به عهده دارد و در صورت محرومیت، الزام‌آور است (زرگوش، ۱۳۸۹: ۲، ۳۶۲). بنابراین محروم نمودن یا محروم شدن شخص از استحقاق، مسئولیت مدنی را به دنبال دارد و دو مرحله برای تحقق استحقاق لازم است: مرحله نخست، حقی که توسط قانون‌گذار داده شده، به رسمیت شناخته شود و مرحله دوم، اجازه اعمال یا گستره استحقاق که قانون‌گذار به دستگاه مجریه می‌دهد (همان: ۳۶۳).

مسئولیت مدنی، تعهدی است که فرد در مقابل دیگری به منظور جبران خسارت دارد (بادینی، ۱۳۹۲: ۲۷ و ۲۸). همچنین می‌توان گفت که مسئولیت مدنی به معنای عام، در جایی به‌کار می‌رود که شخصی در برابر دیگری به موجب قانون شکنی یا عهدشکنی و خساراتی که وارد نموده

۱. زمخشری در ذیل واژه «نصف» آورده است: «و قد نَصَفَهُ يُنْصِفُهُ نَصَافَةً... إِذَا خَضَعَتْ لَهُ وَ تَضَرَّعَتْ تَطَلَّبُ مِنْهُ النِّصْفَةَ، ثُمَّ كَثُرَ حَتَّى اسْتَعْمَلَ فِي مَوْضِعِ الْخُضُوعِ وَ الْخِدْمَةِ» (زمخشری، ۱۴۱۷: ۳، ۳۰۲). از این رو، این واژه به شکست دادن و به خضوع و ادائشتن ترجمه می‌شود.

است، پاسخگو قرار می‌گیرد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۷ و ۲۸). عمده این مسئولیت در حوزه موضوع این مقاله نیز از نوع مسئولیت غیرقراردادی و به مواردی مربوط است که قانون‌گذار برای همگان، قوانین عام تعیین نموده و در اثر تخلف از آنها، خسارتی به دیگران وارد شده و بر مبنای این مسئولیت، رابطه دینی بین زیان‌دیده و مسئول به وجود می‌آید (موسی‌زاده و الهام، ۱۳۸۹: ۲۶۳).

باید توجه داشت که هر ضرری، ایجاد مسئولیت نمی‌کند؛ همچنانکه در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۷۹) آمده است: «خسارت ناشی از عدم النفع، قابل مطالبه نیست». بر همین اساس، در ضرر مادی، قابل جبران بودن و تجزیه حق و از بین رفتن موقعیت دیگران بر اساس قانون، مهم جلوه می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۱). عمده‌ترین ویژگی خسارت در حوزه این مقاله، گوناگونی است؛ با این تفسیر، یک عمل زیانبار محیط‌زیست، امکان خسارت شخصی و فیزیکی دارد که خسارت سنتی نیز نامیده می‌شود. همچنین موجب خسارات خود محیط‌زیست شده که به آن، خسارات خالص محیط‌زیست اطلاق می‌گردد. از این رو، از جمله مضرات گونه‌های گیاهی غیرمثمر، آسیب به منابع آبی، اختلال در تأمین امنیت غذایی و آلودگی هوا توسط برخی گونه‌ها و دیگر مضرات است. حتی می‌توان کاهش زیبایی مناظر و در نتیجه، محرومیت دولت از جذب توریست را نیز در زمره این ضررهای مادی قرار داد.

در نظام حقوقی ایران، مسئولیت مدنی دولت، گاهی مبتنی بر تقصیر است و در مواردی نیز مبتنی بر نظریه خطر و مسئولیت بدون تقصیر است (استوار سنگری، ۱۳۸۷: ۶۵). در تبیین نظریه تقصیر، جعفری لنگرودی با اشاره به ماده ۹۵۳ قانون مدنی، تقصیر را به معنای تعدی و تفریط آورده است؛ به گونه‌ای که هم فعل و ترک فعل و هم عمد و غیرعمد را شامل می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ش ۵۱۰۷۹). حقوقدانان دیگر ایران، عمدتاً با نظر به مواد قانونی ۹۵۰ تا ۹۵۳ قانون مدنی، تقصیر را تعدی و تجاوز از رفتار انسان‌های عادی که محتاطانه و متعادل و معقول رفتار می‌کنند، تقصیر دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۰؛ ۳۵۷؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۵۴؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۸۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۸). اصل مهم مبنای این نظریه، یکسان نبودن فعل شخص خاطی و غیرخاطی است. به عبارت دیگر، تنها دلیل توجیه مسئولیت فرد نسبت به جبران خسارت، وجود رابطه علیت میان تقصیر و ضرر است (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۱۸۳؛ باریکلو، ۱۳۹۴: ۴۷ و ۴۸).

در مقابل، نظریه خطر به اثبات تقصیر دولت، نیاز ندارد، بلکه به موجب تخریب یا اعمالی

که منجر به آلودگی زیست محیطی یا نقص و نقض حق دسترسی به غذای سالم شده، باید خسارات وارده را جبران کند و در این مورد تفاوتی ندارد که تقصیر داشته یا نداشته باشد. این نظریه از جهت نقش حمایتی از محیط زیست که واردکننده خسارت را دارای مسئولیت عینی می‌داند، نظریه‌ای مفید است. در عین حال، از آن جهت که به دلیل ریسک فعالیت اجتماعی پرخطر، ممکن است موجب کاهش انگیزه فعالیت و اقدام گردد، به عقیده عده‌ای از حقوقدانان، خلاف انصاف قضایی به نظر می‌آید. با این حال، برخی از حقوقدانان معتقدند که این نظریه، هیچ توجیهی در مورد اثبات مسئولیت بدون تقصیر حاصل از فعالیت‌های غیرانتفاعی ارائه نمی‌دهد (زرگوش، ۱۳۸۹: ۲۰، ۲۹۲)؛ همچنین به دلیل سود کارگزار دولتی از استخدام در دستگاه دولتی، باید جبران خسارات مربوط به خود را بپذیرد (همان: ۳۰۷).

به عقیده عده دیگری از حقوقدانان، هر فعالیت خطرناکی که منجر به زیان گردد مسئولیت دولت را نیز به دنبال خواهد داشت، بدون اینکه مشخص گردد این فعالیت، اصول مادی دارد یا خیر (زوردن، ۱۳۸۵: ۳۵). با وجود تمجید برخی حقوقدانان از این نظریه (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۴: ۴۷۲)، اثبات رابطه سببیت در مواردی که چندین علت در ایجاد ماجرا مطرح باشند، دشوارتر از نظریه تقصیر می‌گردد. به علاوه، حمایت جانبدارانه از زیان دیده باعث غافل ماندن از حال عامل زیان است (حسینی نژاد، ۱۳۷۰: ۲۱). به نظر می‌رسد این نظریه، رویکرد مناسبی باشد. برای موافقت دادن این نظریه با ضرورت‌های حاکمیتی و واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی، می‌توان قاعده احسان دولت و حسن نیت دولت در عملکرد خود را در اصل و میزان مسئولیت مدنی دولت تأثیر داد.

لازم به ذکر است که در پی تعدیل دو نظریه تقصیر و خطر، برخی فرض را بر این قرار داده‌اند که یک عامل ورود خسارت، مقصر خسارات است، اما برای رهایی از این مسئولیت، باید ادله‌ای ارائه دهند (هیشم، ۲۰۰۴: ۴۰۱۱) که در ایجاد خسارات، نقشی ایفا نکرده است.

به هر روی، تضمین حق دسترسی به غذای سالم و امنیت غذایی شهروندان ایجاد می‌کند که وفق نظریه «تضمین حق»، قانونگذار مسئولیت مدنی دولت و کارگزاران نسبت به کاشت گونه‌های غیرمثمر را شناسایی کند. وفق قاعده اتلاف نیز در صورت اقدام به تخریب و اتلاف اموال دیگران، اعم از اموال خصوصی و عمومی، مسئولیت جبران خسارت با زیان‌زننده است. بنابراین تأکید فقهای عظام، عامل عمد و قصد در صدق معنای اتلاف دخالتی ندارد و

در صورت اقدام غیرآگاهانه و اشتباه نیز مشمول این قاعده می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۷). نظریه اتلاف در مواردی که مشترکات عمومی و انفال باشد به دلیل شرط نبودن قصد در اتلاف برای تخریب‌کننده، ضمان به حساب می‌آورد (مشهدی، ۱۳۹۳: ۸۹).

در مجموع، در جمع‌بندی این رویکردها می‌توان گفت که هر دولتی باید قبل از هر اقدامی در ارتباط با حق‌ها و آزادی‌های شهروندان، چند اصل را رعایت کند. نخست، اصل پیشگیری و آینده‌نگری نسل‌های بعد و در نتیجه، پیشگیری از وقوع هرگونه خسارات است. این اصل باید پیش از اجرای یک فعالیت یا ساخت‌وساز اعمال شود و شامل این نکته مهم می‌گردد که باید از خطرات شناخته شده و قابل پیش‌بینی از قبیل تغییر مقادیر آب‌های زیرزمینی، آلودگی و ناسالم‌سازی هوا، از دست رفتن مناظر زیبا، محرومیت از امنیت غذایی، هرچند خسارات، خاص و احتمالی باشد، جلوگیری کرد. «از این رو، ارزیابی اقدامات باید شناخت هرچه بهتر خطر را ممکن ساخته، یافتن ابزارهای کاهش و حتی از بین بردن آن را امکان بخشد» (مشهدی، خسروشاهی و یوسفی، ۱۳۹۱: ۳۳ و ۳۴).

اصل دوم نیز اصل احتیاط است که به دنبال حمایت حداکثری از محیط‌زیست، این اصل از عدم قطعیت‌های علمی در زمینه امکان ورود خسارات زیست‌محیطی برآمده است (مشهدی، ۱۳۹۳، ۱۵۳). در نهایت و پس از تحقق ضرر، اصل بر جبران است. شیوه‌های ویژه جبران خسارات زیان‌دیده، به اشکال زیر قابل اعمال است:

۱. از بین بردن منبع زیان: زمانی که زیان به صورت مستمر وجود دارد، اولین خواسته زیان‌دیده، قطع منبع ایجادکننده ضرر است (مشهدی، ۱۳۹۳: ۲۰۶)؛ زیرا در دید عرف، از بین بردن ضرر مستمر، نوعی جبران خسارات به شمار می‌رود، البته این امر، مانع از آن نمی‌شود که زیان‌دیده، جبران ضرر وارده به خود را تا زمانی که منبع ضرر از بین برود، بخواهد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۶۳).
۲. اعاده وضع به حالت سابق: بهترین شیوه جبران خسارت در مسئولیت مدنی، بازگرداندن وضعیت زیان‌دیده یا زیان‌دیدگان به حالت اولیه است. ماده ۳۲۹ قانون مدنی، چنین روشی را مقرر می‌کند. البته اعمال این قاعده در صورتی امکان‌پذیر است که امکان عملی چنین اعاده‌های موجود باشد (السنهوری، ۱۹۸۸: ۹۶۶)؛ زیرا با توجه به ماهیت عناصر زیست‌محیطی، موارد متعددی از صدمات زیست‌محیطی برگشت‌ناپذیر هستند. از سوی دیگر، زیان زیست‌محیطی ابعاد گوناگونی را در برمی‌گیرد و به گونه‌ای با یکدیگر پیوند دارند که گاهی، امکان اعاده به

وضعیت سابق وجود ندارد، مانند کاهش ذخایر آبهای زیرزمینی.

۳. جبران خسارات از طریق معادل: در صورتی که روش اول به هر علتی ممکن نباشد، زیان دیده اغلب، تمایل به دریافت معادل دارد. در مواردی که امکان جبران عینی وجود ندارد یا طرفین، تراضی به جبران معادل نموده‌اند، این روش استفاده می‌گردد (همان).

ملاک تعیین ارزش در مورد وارده مادی وارد شده، باید قیمتی باشد که آن عنصر در بازار مورد معامله قرار می‌گیرد. معیار ارزیابی خسارات عناصری که ارزش تجاری نداشته و دارای جنبه معنوی هستند، تمایل افراد به میزان پرداخت هزینه برای غذای سالم و یا منظر زیبا در نظر گرفته می‌شود (www.unep.org/DEPI). به عبارتی، اینکه مردم تا چه اندازه حاضرند برای در اختیار گرفتن مواهب طبیعی، مانند مناظر طبیعی زیبا هزینه کنند، میزان خسارت را تعیین می‌کند (روش جمع‌سپاری). البته به عقیده بعضی از کارشناسان، این روش، هزینه‌بر و نیاز به تخصص بسیار در اجرا دارد. افزون بر این، نتایج حاصله، نسبی، مشروط و محتمل است (موسوی و غیثیان، ۱۳۹۰: ۳۳۶).

با این حال، در اثبات مسئولیت دولت و کارگزاران دولتی نسبت به کاشت گونه‌های غیرمثمر و نقض امنیت غذایی از این رهگذر، پیچیدگی‌هایی وجود دارد که از جمله این مشکلات می‌توان به تعدد اسباب، تدریجی بودن و پنهان بودن خسارات، دشواری ارزیابی خسارات و دشواری اثبات رابطه سببیت اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت، دولت‌ها و در عرض آن، مردم (بنا بر یک دیدگاه) و یا مردم در طول دولت (بنا بر دیدگاهی دیگر)، وظیفه تأمین امنیت غذایی را بر عهده دارند. البته تأمین حداقلی این امر از سوی مردم نسبت به یکدیگر، امری شناخته شده در فقه است، ولی توسعه در این خصوص، امری اخلاقی و نه حقوقی است. تأمین حداکثری و بالاصاله در این خصوص، بر عهده دولت هاست. به عبارت دیگر، دولت‌ها وظیفه نتیجه‌گرای «تأمین حق دسترسی به غذای سالم و کافی» با رویکرد پایدار و برای تمامی نسل‌ها را بر عهده دارند. در این راستا، حمایت از کاشت گونه‌های مثمر هم از جهت تأمین حق پیش‌گفته و هم از حیث «مصالح عمومی»، «رعایت توازن طبیعت» و نیز مبنای کلامی امانت و استخلاف، امر مهمی است

که نیازمند تقنین، اجرا و بازنگری قضایی می باشد. هم از سوی دیگر، باید با رعایت اصل پیشگیری و نیز احتیاط از آسیب زدن یا آسیب زده شدن به این حق ممانعت به عمل آورد. در نهایت نیز اصل جبران خسارت با وضع مسئولیت مدنی و هدف جبران خسارت به دنبال ضمانت اجرایی برای حقایق عمومی است. بر این اساس، از بین بردن منبع ضرر، اعاده وضع به حالت سابق و تقویم مالی خسارات، از جمله روش های جبران خسارت است. در این میان به نظر می رسد که نظریه خطر، بهتر بتواند در حوزه مسئولیت مدنی ناشی از کاشت گونه های غیرمثمر زیانبار، پاسخگوی مقتضیات زیست محیطی و حقوقی باشد.

منابع

۱. ابن ادریس. (۱۴۱۰ق). السرائر، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲. استوار سنگری، کوروش. (۱۳۸۷ش). مفهوم دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشریه حقوق اساسی.
۳. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۶۶ش). تحریر الوسیلة، قم: اسماعیلیان.
۴. ———. (بی تا). کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. بادی، حسن. (۱۳۹۲ش). فلسفه مسئولیت مدنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. باریکلو، علیرضا. (۱۳۹۴ش). مسئولیت مدنی، تهران: میزان.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸ش). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۵ق). وسایل الشیعة، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۰. حسینی المرآی. (۱۴۱۸ق). العناوین الفقهیة، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۱. حسینی نژاد، حسین قلی. (۱۳۷۰ش). مسئولیت مدنی، تهران: بی نا.
۱۲. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۳. زرگوش، مشتاق. (۱۳۸۹ش). مسئولیت مدنی دولت و کارکنان آن (قواعد اختصاصی)، تهران: جنگل جاودانه.
۱۴. ژوردن، پاتریس. (۱۳۸۵ش). اصول مسئولیت مدنی، ترجمه مجید ادیب، تهران: میزان.
۱۵. شهیدی، مهدی. (۱۳۷۷ش). آثار قراردادها و تعهدات، تهران: نشر حقوقدان.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الأمالی، قم: دار الثقافة.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن نعمان. (بی تا). المقنعة فی الاصول والفروع، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۴ش). حقوق بین الملل عمومی، تهران: گنج دانش.
۱۹. علامه طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۰۵ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. قاسم زاده، مرتضی. (۱۳۸۷ش). وقایع حقوقی، تهران: میزان.
۲۱. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۹ش). حقوق مدنی (ضمان قهری)، تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. ———. (۱۳۷۱ش). وقایع حقوقی، تهران: یلدا.
۲۳. ———. (۱۳۷۴ش). حقوق مدنی: اموال و مالکیت، تهران: یلدا.
۲۴. ———. (۱۳۷۸ش). الزامهای خارج از قرارداد: مسئولیت مدنی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. ———. (۱۳۸۰ش). قانون مدنی در نظم کنونی، تهران: میزان.
۲۶. ———. (بی تا). مبانی حقوق عمومی، تهران: دادگستری.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیة.

۲۸. محدث نوری، میرزا. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل، بیروت: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۹. مشهدی، علی. (۱۳۹۳ش). حق بر محیط زیست سالم، تهران: میزان.
۳۰. مشهدی، علی، حسن خسروشاهی و زینب یوسفی. (۱۳۹۱ش). بایسته های حقوق محیط زیست، تهران: خرسندی.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهية، قم: اسماعیلیان.
۳۲. موسوی، فضل الله و فهیمه غیاثیان. (۱۳۹۰ش). «جبران خسارات زیستمحیطی در حقوق بین الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱.
۳۳. موسی زاده، ابراهیم و غلامحسین الهام. (۱۳۸۹ش). دادرسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
۳۴. هیثم، محمد. (۲۰۰۴م). المسؤولية عن تعويض اعراض تلوث البئة في القانون، بیجا: دراسة مقارنة جامعة المدن.